



اصول فقه ۲ (حلقه ثانیه)

سطح ۲

درس ۷۶

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار: آقای سید روح الله موسوی

مقدمه

جملات شرطیه و وصفیه و هم چنین دلالت آن‌ها بر مفهوم بیان شد.

کلام دارای سه دلالت است:

الف) دلالت تصویری.

ب) دلالت تصدیقی اول.

ج) دلالت تصدیقی دوم.

ظاهر هر لفظ در دلالت تصویری، معنای موضوع له می‌باشد. مراد استعمالی متکلم نیز در سطح دلالت تصویری که به ذهن مخاطب منتقل می‌شود، دلالت تصدیقی اول است. همان‌گونه که در علم منطق، این دلالات و دلالت‌های دیگری که در جمله است، بیان می‌شود، در بحث حاضر نیز سعی بر شناخت و بررسی تطابق بین دلالت‌های سه گانه است. همچنین در این درس به جایگاه اصالة الحقيقة و اصالة العموم و حجیت آن دو اشاره می‌گردد.

متن درس

التطابق بين الدلالات

تقدم ان الكلام له ثلاث دلالات و هي: الدلالة التصورية و الدلالة التصديقية الأولى و الدلالة التصديقية الثانية و تقدم أن الظاهر من كل لفظ في مرحلة الدلالة التصديقية هو المعنى الموضوع له اللفظ. و نريد هنا الإشارة الى ظهور كل لفظ في مرحلة الدلالة التصديقية الأولى: في أن المتكلم يقصد باللفظ تفهيم نفس المعنى الظاهر من الدلالة التصورية لا معنى آخر، فإذا قال المتكلم «أسد» و شككنا في أن المتكلم هل قصد أن يخطر في ذهننا المعنى الحقيقي و هو الحيوان المفترس أو المعنى المجازي و هو الرجل الشجاع، كان ظاهر حاله أنه يقصد إخطار المعنى الحقيقي و مرد ذلك في الحقيقة الى ظهور حال المتكلم في التطابق بين الدلالة التصورية و الدلالة التصديقية الأولى فما دام الظاهر من الأولى هو المعنى الحقيقي فالمقصود في الثانية هو أيضاً و هذا الظهور حجة على ما يأتي في قاعدة حجية الظهور و يطلق على حجته اسم أصالة الحقيقة.

و لنأخذ الآن الدلالة التصديقية الثانية بعد افتراض تعيين الدالتين السابقتين عليها لنجد فيها نفس الشيء، فان الظاهر من الكلام في مرحلة الدلالة التصديقية الثانية، أن المراد الجدى متطابق مع ما قصد إخطاره في الذهن في مرحلة الدلالة التصديقية الأولى فإذا قال المتكلم: «أكرم كل جيراني» و عرفنا أنه يريد أن يخطر في ذهننا صورة العموم و لكن شككنا في أن مراده الجدى هل هو أن نكرم جيرانه جميعاً، أو أن نكرم بعضهم غير أنه أتى باللفظ عاماً و قصد إخطار العموم مجاملة لجيرانه، ففي هذه الحالة نجد أن ظاهر حال المتكلم أنه جاد في التعميم و أن مراده الجدى ذلك و مرد ذلك في الحقيقة الى ظهور حال المتكلم في التطابق بين الدلالة التصديقية الأولى و الدلالة التصديقية الثانية، فما دام الظاهر من الأولى إخطار صورة العموم، فالظاهر من الثانية إرادة العموم جداً و هذا الظهور حجة و يطلق على حجته في هذا المثال أصالة العموم.

تطابق بین دلالات

(الف) دلالت تصویری
 (ب) دلالت تصدیقی اول
 (ج) دلالت تصدیقی ثانی

در مباحث گذشته بیان گردید که کلام سه گونه دلالت دارد:

در سطح دلالت تصدیقی اولی، ظاهر آن است که مراد استعمالی متکلم همان معنایی باشد که در سطح دلالت تصویری به ذهن شنونده خطور کرده است؛ یعنی شنونده بر اساس این ظهور، همان معنایی را که در دلالت تصویری به ذهنش تداعی شد، به عنوان مراد استعمالی متکلم در سطح دلالت تصدیقی اول قلمداد می‌کند.

مثلاً اگر متکلم واژه «اسد» را به زبان آورد، آیا مراد او از این لفظ، حیوان مفترس است یا رجل شجاع؟ اینجا وقتی که از منظر دلالت تصویری به لفظ «اسد» توجه کنیم، می‌بینیم اولین معنایی که به ذهن متبادر می‌شود، «حیوان مفترس» است.

در این صورت می‌توان گفت همان معنایی که به هنگام دلالت تصویری به ذهن خطور می‌کند، معنای مستعمل فیه در استعمال متکلم است. این ظهور در واقع به ظهور حال متکلم در تطابق بین دلالت تصویری و دلالت تصدیقی، باز می‌گردد. معنای ظاهر حال متکلم آن است که مدلول های تصویری کلامش با مراد استعمالی وی مطابق است.

مثال

اگر شما بخواهید رؤیت «حیوان مفترس» را به ذهن مخاطب منتقل کنید، باید از واژه‌ای استفاده کنید که مدلول تصویری آن، حیوان مفترس باشد و اگر بخواهید رؤیت «مرد شجاع» را به ذهن مخاطب القاء کنید، باید از لفظی که دارای چنین مدلول تصویری است، استفاده کنید.

این همان تطابق و هماهنگی بین دلالت تصویری و دلالت تصدیقی است.

نکته: متکلم می‌تواند این تطابق را بر هم زند؛ یعنی کاری می‌کند که مدلول تصویری کلام او، متطابق با مدلول تصدیقی اول کلام او باشد.

البته برای بر هم زدن این تطابق باید از قرینه بهره گیرد. قرینه‌ای که نشان دهد مدلول تصویری کلام او مراد استعمالی نیست.

مثلاً وقتی که رجل شجاع را اراده کند، ولی به جای آن لفظ «اسد» را استعمال کند، اینجا بین مدلول تصویری اسد و مدلول تصدیقی اولی که مراد استعمالی متکلم محسوب می‌شود، تطابق وجود دارد. مدلول تصویری «حیوان مفترس» است، در حالی که مراد استعمالی «رجل شجاع» می‌باشد. در این موارد باید از قرینه کمک گیرد؛ مثلاً بگوید: «رأیت أسداً یرمی؛ شیری را دیدم که تیراندازی می‌کرد».

أصالة الحقيقة

«أصالة الحقيقة» یعنی هرگاه شک کردید که مراد متکلم، معنای حقیقی و موضوع له لفظ است یا غیر معنای حقیقی و موضوع له، اصل را بر این می‌گذارید که مراد متکلم معنای حقیقی است؛ یعنی معنای موضوع له. اصالة الحقيقة در واقع معنای دیگر ظهور حال متکلم می‌باشد که در تطابق بین دلالت تصویری و دلالت تصدیقی اول وجود دارد؛ یعنی ظهور حال متکلم در تطابق بین این دو دلالت وقتی که به دلیل حجیت ظهور، حجت شد. اینجاست که نام حجیت این ظهور خاص را، «أصالة الحقيقة» می‌گذاریم.

تطبيق

التطابق بين الدلالات: تقدم أن الكلام له ثلاث دلالات و هي^١: الدلالة التصورية و الدلالة التصديقية الأولى و الدلالة التصديقية الثانية و تقدم أن الظاهر من كل لفظ في مرحلة الدلالة التصديقية هو المعنى الموضوع له اللفظ^٢. تطابق و هماهنگی بین دلالت‌ها: گذشت که کلام دارای سه دلالت است که عبارتند از، دلالت تصویری، دلالت تصدیقیه اول و دلالت تصدیقیه دوم. و گذشت که ظاهر از هر لفظی در مرحله دلالت تصدیقی، معنایی است که لفظ برای آن وضع شده است.

و نريد هنا الإشارة الى ظهور كل لفظ في مرحلة الدلالة التصديقية الأولى: في^٣ أن المتكلم يقصد باللفظ تفهيم نفس المعنى الظاهر من الدلالة التصورية^٤ لا معنى آخر.

این جا می‌خواهیم اشاره کنیم به ظهور هر لفظی در مرحله دلالت تصدیقیه اول: در اینکه متکلم با لفظ قصد می‌کند که خود معنایی که از دلالت تصویری ظاهر است را، تفهیم کند، نه معنایی دیگر.

فاذا قال المتكلم: «أسد» و شكنا في أن المتكلم هل قصد أن يخطر في ذهننا المعنى الحقيقي^٥ و هو الحيوان المفترس أو المجازی و هو الرجل الشجاع كان ظاهر حاله أنه يقصد إخطار المعنى الحقيقي.

اگر متکلم «اسد» را به زبان آورد و شک کنیم که آیا متکلم قصد القاء معنای حقیقی - که همان حیوان مفترس است -، را به ذهن ما دارد یا معنای مجازی - که همان مرد شجاع باشد -، ظاهر حال متکلم این است که وی قصد القاء معنای حقیقی را دارد.

و مردّ ذلك^٦ في الحقيقة الى ظهور حال المتكلم في التطابق بين الدلالة التصورية و الدلالة التصديقية الأولى فما دام الظاهر من الأولى هو المعنى الحقيقي

^١ . مرجع ضمير: دلالات سه گانه.

^٢ . جمله «هو المعنى الموضوع له اللفظ» خبر «أن» می‌باشد.

^٣ . «في» متعلق به «ظهور».

^٤ . یعنی: معنای موضوع له.

^٥ . مفعول «يخطر».

^٦ . مشاراليه: ظهور حال.

ریشه این ظهور در حقیقت به این است که حال متکلم، ظهور در تطابق بین دلالت تصویری و دلالت تصدیقیه اولی دارد. پس مادامی که ظاهر از اولی (دالت تصویری) همان معنای حقیقی است،

فالمقصود فی الثانیة^۱ هو^۲ أيضاً و هذا الظهور حجة علی ما یأتی فی قاعدة حجية الظهور و یطلق علی حجیته إسم أصالة الحقيقة.

مقصود در دلالت تصدیقی اول نیز معنای حقیقی است. این ظهور، حجت است بنابر آنچه که در قاعده حجیت ظهور خواهد آمد. به حجیت این ظهور که در تطابق بین دلالت تصویری و دلالت تصدیقی است «أصالة الحقيقة» می‌گویند.

Sco ۱: ۱۴:۰۰

ظاهر لفظ در دلالت تصدیقی ثانی

گفتیم که کلام دارای سه دلالت است. ظاهر کلام در مرحله دلالت تصدیقی دوم این است که مراد جدی متکلم از کلام، مطابق با مراد استعمالی اوست. این همان تطابق بین دلالت تصدیقی اولی با دلالت تصدیقی ثانی است؛ یعنی هر آنچه مدلول تصدیقی کلام اول متکلم است، در مورد مدلول تصدیقی ثانی کلام او نیز نوشته می‌شود.

نکته

زمانی که مولا مرادی را به صورت جدی در نظر می‌گیرد، مدلول تصدیقی ثانی در ذهن او شکل گرفته است. او در این صورت سعی می‌کند از کلماتی استفاده کند که مراد استعمالی آن‌ها با مراد جدی خودش مطابق باشند. به عبارت دیگر در چنین حالتی از مفرداتی استفاده می‌کند که با مقصود استعمالی او هماهنگی داشته باشند. به تعبیر بهتر، برای آنکه بتواند مراد استعمالی خود را به خوبی به مخاطب انتقال بدهد سعی می‌کند از الفاظی بهره گیرد که مدلول‌های تصویری آن الفاظ مطابق با مراد استعمالی او باشند. در این صورت «أصالة التطابق بین الدلالات الثلاث» خود را نشان می‌دهد.

مثال

اگر مولا بگوید: «اکرم کل جیرانی؛ همه همسایه‌های مرا اکرام کن» در این هنگام است که معنای عام در ذهن تداعی می‌کند؛ لذا می‌توان گفت مراد استعمالی متکلم با آنچه که او قصد اخطار آن را به ذهن مخاطب دارد، عبارت است از صورت عموم؛ لکن آیا مراد جدی او هم این است که همه همسایه‌ها اکرام شوند؟ به بیان دیگر شک می‌کنیم که آیا او جداً اراده اکرام همه همسایگان را کرده است؟ در اینجا أصالة التطابق بیان می‌دارد که ظاهر حال متکلم آن است که مراد استعمالی او مطابق با مراد جدی اوست.

پس ظاهر هر متکلمی آن است که مراد جدی هماهنگ با مراد استعمالی داشته باشد.

^۱. یعنی: دلالت تصدیقی اول.

^۲. مرجع ضمیر: معنای حقیقی.

البته اگر متکلم بخواهد این هماهنگی را برهم بزند و کاری کند که مدلول تصدیقی اول کلام او با مدلول تصدیقی ثانی کلام او متفاوت باشد باید درست مثل آنچه که در مبحث پیشین گفته شد، از قرینه کمک بگیرد. و آن قرینه، «قرینه بر تقييد» و یا «قرینه مقیده» نام دارد.

پس در اینجا سخن از ظهوری جدید است؛ ظهوری که دلالت تصدیقی اول و ثانی بود و در صورت عموم، مثل همه ظهورهای احوالی و اقوالی حجت است، این حجیت ظهور «اصالة العموم» نام دارد. بنابراین ظهوری که بین دلالت تصدیقی اول و دلالت تصدیقی ثانی برقرار است، «اصالة العموم» می‌باشد.

تطبيق

و لنأخذ الآن الدلالة التصديقية الثانية بعد افتراض تعيين الدالتين السابقتين عليها^۱ لنجد فيها نفس الشيء، فان الظاهر من الكلام في مرحلة الدلالة التصديقية الثانية

الان باید به دلالت تصدیقی دوم اخذ کنیم، بعد از این که ظاهر لفظ در دو دلالت قبل را مشخص کردیم. آن چه که ظاهر از کلام در مرحله دلالت تصدیقیه ثانیه است،

أن المراد الجدى متطابق^۲ مع ما قصد إخطاره في ذهن في مرحلة الدلالة التصديقية الأولى فإذا قال المتكلم: «أكرم كل جبراني» و عرفنا أن يريد أن يخطر في ذهننا صورة العموم.

مراد جدی متکلم - هماهنگ با آنچه اخطار آن در ذهن در مرحله دلالت تصدیقی اولی قصد شده است-، می‌باشد. پس وقتی متکلم می‌گوید: «همسایه‌های مرا اکرام کن»، و بدانیم که اراده وی، اخطار صورت عموم در ذهن ماست و لکن شککنما فی آن مراده الجدی هل هو أن نكرم جبرانه جميعاً، أو أن نكرم بعضهم غير أنه أتى باللفظ عاماً و قصد إخطار العموم مجاملة لجبرانه

اما شک کنیم در اینکه مراد جدی او آیا این است که همه همسایه‌های او را اکرام کنیم یا اینکه بعضی آنها را اکرام کنیم، لکن آن لفظ را عام آورده است و قصد نموده است اخطار عموم را از باب تعارف با همسایگان، ففی هذه الحالة نجد أن ظاهر حال المتكلم انه جاد في التعميم و ان مراده الجدى ذلك^۳ و مردّ ذلك في الحقيقة الى ظهور حال المتكلم في التطابق بين الدلالة التصديقية الأولى و الدلالة التصديقية الثانية

در چنین حالتی در می‌یابیم که ظاهر حال متکلم این است که او در تعمیم جدی است و مراد جدی این متکلم تعمیم است. ریشه این ظهور حال متکلم در واقع به ظهور حال متکلم در تطابق بین دلالت تصدیقی نخست و دلالت تصدیقی دوم برمی‌گردد.

فما دام الظاهر من الأولى إخطار صورة العموم، فالظاهر عن الثانية إرادة العموم جداً و هذا الظهور حجة و يطلق على حجتيه في هذا المثال أصالة العموم.

۱. جار و مجرور، متعلق به «سابقین».

۲. خبر «أن».

۳. مشارالیه: جدیت در تعمیم.

پس تا وقتی که آن چه ظاهر از دلالت تصدیقی اولی است، اخطار و انتقال صورت عموم به ذهن متکلم است. ظاهر از دلالت تصدیقی دوم نیز اراده عموم به نحو جدی خواهد بود. این ظهور مثل همه ظواهر، حجت می باشد و بر حجیت این ظهور در این مثال، «اصالة العموم» اطلاق می شود.

Sco ۲:۲۹:۲۵

چکیده

۱. کلام سه نوع دلالت دارد:
 الف) دلالت تصویری
 ب) دلالت تصدیقی اول
 ج) دلالت تصدیقی ثانی
۲. معنایی که به هنگام دلالت تصویری به ذهن مخاطب منتقل می‌شود، معنای مستعمل فیه است.
۳. متکلم می‌تواند هماهنگی بین مدلول‌ها را به هم زند.
۴. أصالة الحقيقة کمک خواهد کرد تا در مقام شک در مراد متکلم، اصل را بر این بگذاریم که مراد متکلم معنای حقیقی است.
۵. ظاهر کلام در دلالت تصدیقی ثانی این است که مراد جدی متکلم از کلام، مطابق با مراد استعمالی اوست.
۶. ظهوری که میان دلالت تصدیقی اول و دلالت تصدیقی دوم برقرار است، أصالة العموم می‌باشد.